

سه شنبه ۱۶/۹/۱۴۰۰

جلسه ۷۳۳

بسم الله الرحمن الرحيم

وصلی الله علی محمد وآله الطاهرين واللعن الدائم علی أعدائهم أجمعين من الآن إلى قیام يوم الدين

اللهم كن لوليک الحجّة بن الحسن صلواتک علیه وعلی آباءه فی هذه الساعة وفي کلّ ساعة وليا وحافظا وقائدا وناصرا ودليلا وعينا حتى تسکنه أرضک طوعا وتمتّعه فيها طويلا.

اللهم العن أوّل ظالم ظلم حقّ محمّد وآل محمّد وآخر تابع له علی ذلك اللهم العن العصابة التي جاهدت الحسين وشايعت وبايعت وتابعت علی قتله اللهم العنهم جميعا.

السلام عليك يا أبا عبد الله وعلی الارواح التي حلت بفنائک عليك منی سلام الله أبدا ما بقيت وبقي الليل والنهار ولا جعله الله آخر العهد منی لزيارتکم، السلام علی الحسين وعلی علی بن الحسين وعلی أولاد الحسين وعلی أصحاب الحسين.

اللهم خصّ أنت أوّل ظالم باللعن منی وابدء به أوّلا ثم العن الثانی والثالث والرابع اللهم العن يزيد خامسا والعن عبید الله بن زياد وبن مرجانة وعمر بن سعد وشمرا وآل أبي سفيان وآل زياد وآل مروان إلى يوم القيامة.

عرض کردیم در بحث تجری در سه مقام باید بحث کنیم. مقام اول: استحقاق متجری للعقاب. این مقام گذشت و خلاصه عرض ما این شد که متجری مستحق عقاب نیست، منتهی فرق ما با مرحوم آقای نائینی ره و شیخ اعظم ره در این است که ایشان به عنوان اولی گفتند که متجری مستحق عقاب نیست ولی ما عرض کردیم این حرف درست نیست، اما بعد از آنکه روایاتی وارد شده که خداوند سبحان متجری را عقاب نمی کند دیگر شخص استحقاق عقاب ندارد زیرا خلف وعد از خداوند سبحان قبیح است و عقل جلوی ایشان را می گیرد.

سوال، جواب: گفتیم تعارض نیست زیرا بیان کردم ما دلیلی نداشتیم که متجری مستحق عقاب است. آیات و روایات یا در رضای به فعل قوم بود یا در نیت قتل، که نیت قتل را ما استثناء کردیم. پس هیچ یک ربطی به تجری ندارد. بله نیت قتل استثناء است و معاقب می باشد.

مقام دوم در قبح فعل متجری به و اینکه فعل متجری به قبیح است یا قبیح نیست می باشد. آقای صدر می فرماید: ما باید در دائر مولویت خداوند سبحان بحث کنیم. سه احتمال در حق مولویت وجود دارد. احتمال اول: دائر حق مولویت، احکام واقعی ست یعنی هر جا مولی امر و نهی داشته باشد باید آن را اطاعت کنیم. احتمال دوم: تمام الموضوع حق مولویت خداوند سبحان قطع است. کسی که قطع پیدا کند که اینجا خداوند سبحان تکلیف دارد، امر و نهی دارد باید موافقت کند ولو اینکه تکلیفی در واقع نباشد. درست عکس صورت اولی. احتمال سوم: حق مولویت خداوند سبحان دو جزء دارد الف: واقع امر و نهی ب: قطع و علم به آنها.

ایشان می فرماید: [حق در میان این سه احتمال، احتمال ثانی ست یعنی تمام موضوع برای اطاعت و حق مولویت قطع و علم است خواه واقعی در کار باشد و خواه واقعی در کار نباشد. علاوه بر اینکه بر فرض شما بگویید: «احتمال اول یا احتمال سوم درست است» مع ذلک عقیده ما بر این می باشد که باز فعل متجری به قبیح است.

اما به چه علت فرض دوم صحیح است؟ همین که عبد یقین دارد در اینجا مولی تکلیف دارد، چنانچه در صدد اتیان و امتثال در نیاید و بخواهد عصیان کند، خود همین ظلم است، خروج از رسوم عبودیت است، هتک مولی ست.

حال چنانچه گفتیم احتمال اول و سوم درست می باشد باز چرا فعل متجری به قبیح است؟ به خاطر اینکه اقدام بر ظلم ولو اینکه ظلم نباشد قبیح است. کسی که اقدام بر ظلم نماید کار قبیح کرده است، مثلا در شب تاریک اگر کسی خیال که این شخص، مولای او ست و به او بی احترامی کند. بعد ان کشف که مولی شخص دیگر ست. خب کار قبیح انجام داده و عقلاء او را مذمت می کنند].

این فرمایشات آقای صدر، برهان نشد و در واقع همان یک خط آخوند ره و نیم خط آقاضیاء عراقی ره ست که خود اقدام، هتک مولی و خروج از رسوم عبودیت است. علاوه بر اینکه «اقدام بر ظلم، ظلم نیست» به چه معناست؟ «این قبیح است» به چه معناست؟ یعنی مولی این حق را دارد که حتی شما در اینجا بی احترامی نکنید یا عقلاء این را ظلم می دانند. حال این مهم نیست و ما با الفاظ کاری نداریم.

خود اینکه فعل متجری به قبیح است قابل استدلال نیست، کما اینکه ظلم قبیح است قابل استدلال نیست. اینکه اگر کسی به حقوق دیگران تعدی کرد یا اگر معصیت کرد قبیح است یک امر وجدانی است. ممکن است دو خط انسان بنویسد ولی یک چیزی نیست که مثلاً بگوییم: آخوند ره استدلال فرموده و مرحوم شیخ اعظم استدلال بر خلاف فرموده. لذا لب آن یک امر ارتکازی می باشد. مسلم است که در ارتکاز ما و به حکم عقل، اگر کسی به مولی بگوید «ولو حرام کنی باز انجام می دهم» مثل عوام الناس که می گویند «کار ندارم تقلید از زید درست است یا درست نیست. خوشم آمده که از او تقلید کند چرا که او امری است و در مقابل استکبار جهانی ایستاده و...، اصلاً کاری ندارم خداوند سبحان قبول دارد یا قبول ندارد». خب در اینجا ولو این تقلید فی علم الله درست باشد، خداوند سبحان در روز قیامت می فرماید «تو بنده نبودی». مقام تسلیم و مقام اطاعت یعنی اینکه عبد مطیع باشد و هر چه خداوند سبحان فرموده را انجام دهد و در مقابل ایشان تسلیم باشد، حال اگر عبدی این کار نکند فعل قبیح انجام دهد و می گویند: «چه عبد پر رویی، می گوید: من کاری ندارم و هر کار دلم بخواهد انجام می دهم ولو معصیت باشد».

اما همان طور که عرض کردم اینها استدلال بردار نیست، نه مثبت آن استدلال بردار است و نه نافی آن.

در مقابل این مسلک، مرحوم شیخ اعظم فرموده: متجری فعل قبیح انجام نمی دهد. تجری فقط کاشف از سوء سریره و خبث باطل است. این را بحث کردیم و بیان نمودیم که این طور نیست.

مرحوم شیخ استدلال نیاورده، البته این طور نیست که ما به شیخ ره اشکال کنیم که شما استدلال نآوردید، چرا که ایشان بر می گردد و جواب می دهد: مگر شما استدلال آوردید!

میرزای نائینی ره که بین شیخ ره و آخوند ره قرار دارد و مسلک وسط را انتخاب کرده، فرموده: متجری قبح فاعلی دارد. اینکه این عمل از او صادر شده زشت می باشد اما قبح فعلی ندارد و فعل در جایی قبیح می شود که قبح فعلی باشد.

دیروز عرض کردیم که قبح و حسن با غمض عین از فاعل معنی ندارد. معنی ندارد که کسی بگوید: «این فعل قبیح است» یا «این فعل قبیح نیست». حسن و قبح با فاعل سنجیده می شود.

اینکه آقای صدر فرموده: «کلام ایشان مشوش و مضطرب است» و بعد احتمال مختلفی داده است ... استاد: وجه درست کلام آقای نائینی ره این است که حسن و قبح فعلی یعنی فعلی که مفسده دارد یا مصلحت دارد از فاعل صادر شود.

همان طور که عرض کردیم آقای نائینی ره نیز استدلال نکرده است البته نه اینکه بخواهیم به ایشان اشکال کنیم چرا که آن وقت می فرماید: شما نیز استدلالی ندارید. اما من فکر می کنم این آقایان اصلا نمی توانند به این حرفی که مرحوم آقای نائینی و شیخ اعظم ره زده اند ملتزم باشند. سوال می کنیم: اگر خداوند سبحان فعل متجری به را حرام کند اشکال دارد؟ نه. می گوئید: اگر حرام کند معلوم می شود که مفسده دارد. می گوئیم: یعنی چه! شما اشعری که نیست، یا می گوئید مفسده دارد و یا می گوئید مفسده ندارد. واقعا اگر خداوند سبحان بفرماید: «من بر نیت گناه عقاب می کند» قبیح است و عقل جلوی ایشان را می گیرد؟! یک طلبه سیوطی خوان احتمال میدهد که اگر خداوند سبحان بفرماید: «متجری را عقاب می کنم یا کسی که نیت بر معصیت کند یقه اش را می گیرم» عقل یقه خداوند سبحان را بگیرد!

من خیال می کنم خود ایشان ... لولا شیخ اعظم ره، ... شیخ ره یک حساب جداگانه دارد. یکی از آدابی که من در دانشگاه دیدم و متاسفانه در حوزه نیست، ... قبلا معدن ادب حوزه بود اما متاسفانه امروزه نیست. حوزه ای که می خواست پیشرفت و تکامل پیدا کند، شده یک حوزه بی ادب و بی

سواد و بی دین. یک وقت یکی از فامیل ها ما در تهران مریض بود. به من گفتند: «دکتری به نام یلدا هست که ایشان پدر طب عفونی ایران است. او را پیدا کنید و پیشش ببرید». پرونده فامیل را برداشتم و سوال کنان به بیمارستان که کار می کرد رسیدم. پیش مدیر بیمارستان رفتم و سراغ دکتر را از او گرفتم. ایشان به بخش عفونی زنگ زد و گفت: «استاد در بخش هست؟» گفتند: بله. گفت: «حاج آقا می آید. پرونده را نشان استاد دهید». رفتم تا با اتاقی رسیدم، دیدم یک پیر مردی که دستانش دارد می لرزد نشسته. احترام کرد و پرونده را دید و گفت: «هر کاری می توانسته انجام دهد انجام داده. من هم بیایم همین است. شما فقط به آن بنده خدا بگو: من از دوستان دکتر یلدا هستم و ایشان به شما سلام می رساند». آمدم پیش دکتر خود فامیل مان - او الآن دکتر اول عفونی ایران است - و مطلب را گفتم. گفت: «استاد اگر دو شب امر بفرماید من در خدمت استاد هستم». ولی الآن در این حوزه بی ادب و بی معرفت، اگر طلبه ای در نزد استاد درس بخواند و بعد در حالی که ملا نشده بیرون رفته باشد، آن قدر شعور ندارد که استاد تا آخر عمر استاد است ولو اینکه تو از آن بالاتر باشی. ما توقع دین و علم از این حوزه نداریم ولی اینکه از دانشگاه عقب بی افتد خیلی مصیبت است.

جناب مرحوم آقای نائینی و شیخ اعظم ره - لو لا اینکه شیخ اعظم ره استاد کل فی کل است یا حق مرحوم آقای نائینی از همه بیشتر است، بعد از شیخ ره و اینها هیچ کس در حوزه قیاس با آقای نائینی ره نمی شود، ولی در عین حال - شما چطور تصور فرمودید که فعل متجری به قبیح نیست چون قبح فاعلی هست و قبح فعلی نیست! خلاصه قبح فعل متجری به مسلم است.

بعد آقای صدر به مناسبت فرموده: اصلاً ببینیم حسن و قبح چیست؟ اینکه می گویند: ظلم قبیح و عدل حسن چیست؟ بعضی میگویند: الحسن ما یمدح العقل و القبیح ما یذم العقل أو العقلاء هر چه هست. ایشان می فرماید: خب چرا عقل مدح می کند؟ چرا عقل یا عقلاء ذم می کنند و وجه آن چیست؟ لذا فرموده: حسن و قبح از امور واقعیه است منتهی نه مثل موجودات خارجی که بگویند «کجاست؟» بلکه مثل امکان و استحاله و... هستند. به طور کلی مثل معقولات ثانی فلسفی از امور

واقعیه هستند منتهی امر واقعی ای که ما وراء قطع واقع ندارد یعنی این طور نیست که حسن و قبح یک چیزی ست که تارة انسان قطع پیدا می کند و اخری قطع پیدا نمی کند مثل مصلحت که تارة احراز می کنید و اخری احراز نمی کنید. اینکه واقعی ست بدین معنی نیست که ما وراء قطع ما حقیقتی داشته باشد.

سوال، جواب: فرق مصالح و مفساد با حسن و قبح در است که مصالح و مفساد واقعیتی دارد چه کسی قطع پیدا کند و چه کسی قطع پیدا نکند ولی معنی ندارد بگوییم: قبح ظلم و حسن عدل یک واقعیتی دارد چه کسی قطع پیدا کند و چه کسی قطع پیدا نکند.

بعد می فرماید: معنای حسن و قبح، ... حسن یعنی ما ینبغی فعله، قبیح یعنی ما لا ینبغی فعله. من خیال می کنم اینکه معنای حسن و قبح چیست نیز یک امر ارتکازی ست. آقای روحانی ره حسن را معنی می کند به اینکه ملائم با قوه عاقله است. اینکه بعضی مثل حاج شیخ ره معنی کرده اند به اینکه ما یمدح العقلاء یا اینکه ایشان معنی می کند به ما لا ینبغی و ما لا ینبغی در واقع عبارات مختلف است و خیلی انسان نمی تواند در مورد آن بحث کند. هر چه بخواهید بحث کنید بیشتر خراب کاریش بالا می آید. ما ینبغی فعله یعنی چه؟ ما لا ینبغی فعله یعنی چه؟ یعنی چه سزاوار است؟ این سزاوار حکم کیست آیا عقل می گوید؟ در این ما هم بحث نداریم و به همان ارتکاز سازگی که داریم ... ظلم قبیح است، فعل متجری به قبیح است.

مرحوم آقای آخوند در کفایة می فرماید: «فعل متجری به بر همان خصوصیت قبل باقی ست. یعنی اگر محبوبیت داشته الآن نیز محبوبیت دارد و اگر مبغوضیت داشته الآن نیز مبغوضیت دارد. اگر مصلحت داشته الآن نیز مصلحت دارد. قطع و جهل از عناوینی نیست که فعل را از عناوین محسنة و مقبحة خارج کند. آن دو از وجوه و اعتبارات نیستند مثل ضرر تا اگر چیزی که منفعت داشته حال که مضر شده عنوانش تغییر کند. علم و جهل کالحجر فی جنب الانسان است. پس فعل متجری به قبیح نیست. بله تجری قبیح است و متجری مستحق عقاب می باشد ولی فعل متجری به قبیح نیست».

بعد ایشان یک استدلال می آورد و آن این است که «شما چطور می فرمایید فعل متجری به قبیح است و حال آنکه حسن و قبح از احکام افعال اختیاریه است. فعل اختیاری تارة حسن و اخری قبیح است ولی فعل غیر اختیاری متصف به حسن و قبح نمی شود. ان قلت: فعل متجری به غیر اختیاری ست؟ قلت: بله زیرا فعل اختیاری یعنی فعلی که مسبوق به اراده است. اراده عبد به او تعلق گرفته باشد. این شخص اراده کرده خمر بخورد، خب این مایع خمر نیست. خوردن این مایع را که اراده نکرده بود. پس فعل اختیاری یعنی فعل مسبوق به اراده. فعل مسبوق به اراده را باید انسان التفات داشته باشد، اگر به عنوان التفات نداشته باشد که نمی تواند اراده پیدا کند. چیزی را که این شخص اراده کرده شرب خمر است و آن چه در خارج واقع شده، شرب ماء است. ما اراده لم يقع فی الخارج و ما وقع فی الخارج لم یرده. پس این فعل اختیاری نیست حال چطور می توانیم بگوییم فعل غیر اختیاری قبیح است. حسن و قبح از انقسامات و اتصافات افعال اختیاری ست، وقتی این فعل اختیاری نیست دیگر متصف به حسن و قبح نمی شود»

ممکن است کسی بگوید: (خوب دقت کنید) «فعل اختیاری فعل مسبوق به اراده است». خب اراده مسبوق به اراده نیست زیرا اگر اراده مسبوق به اراده باشد تسلسل لازم می آید. خب علت این اراده چیست؟» علت این اراده این می باشد که عبد خبث باطن و سوء سریره دارد. بعضی سوء سریره دارند، این موجب می شود که اراده عصیان نمایند. بعضی حسن سریره دارند، این موجب می شود که اراده اطاعت نمایند. علت اراده آن حسن سریره و قبح سریره است.

خب حسن سریره و قبح سریره از کجا آمد؟ می فرماید: این ذاتی ست «الشقی شقی فی بطن امه و السعید سعید فی بطن امه» یا «الناس معادن کمعادن الذهب و الفضة» و الذاتی لا یعلل. قلم اینجا رسید و سر بشکست.

اینکه سر بشکست به این معنی نیست که من جواب نداریم بلکه می گوید: کسی نمی تواند از ذاتی شیء سوال کند. یک کسی سوال کند که چرا زرد آلو زرد است یا چرا طبع آب سرد است؟ اینها قابل سوال نیست. خداوند سبحان زرد آلو را با این ذاتیات خلق نموده. ذاتی شیء لا یعلل. بله

عوارض مفارق تعلیل می شوند مثل اینکه فلان چیز نبود حال چرا ایجاد شد اما ذاتی شیء لا یعلل. خداوند سبحان یک کسی را سعید خلق نموده و یک کسی را شقی خلق نموده. معنی ندارد پرسید که تو چرا شقی شدی یا تو چرا سعید شدی، زیرا جواب می دهند «خداوند سبحان ما را اینگونه خلق نموده است». خب خداوند سبحان چرا این کار را کرده است؟ آن هم ذاتی خداوند سبحان است و دست ایشان نیست. خداوند سبحان نمی توانست این کار را انجام ندهد. ذات خداوند سبحان این اقتضاء را دارد که یکی را شقی و دیگری را سعید خلق کند. اینکه ما در دعاهای شب های قدر می خوانیم « إِنْ كُنْتَ مِنَ الْأَشْقِيَاءِ فَاْمَحْنِي مِنَ الْأَشْقِيَاءِ وَ اَكْتَبْنِي مِنَ السَّعْدَاءِ » بی خود است زیرا - نستجیر بالله - خداوند سبحان می فرماید «دست من هم نیست».

شبهه ای نیست، کسی که ملتزم به لوازم این فرمایشات مرحوم آخوند باشد و حواسش باشد چه می گوید، کفر گفته است. کسی که قائل شود «الواجب ما لم يجب لم يوجد» و بگوید: «تمام ممکنات عالم، تمام افعال عالم تحت این قاعده است» باید به این حرف آخوند ره تن دهد و امکان راهی از این حرف را ندارد. تن دادن به حرف آخوند از کسی که متفکر باشد و به لوازم آن فکر نماید کفر است. ما یک وقتی که اسفار می خواندیم، آن آقای که به ما اسفار درس می داد یک لجنه ای درست کرده بود که بر روی اسفار و کلمات او کار شود تا کل ما قیل او یمكن أن يقال جمع آوری شود تا هر چیزی در ذهن هر کسی باشد در آن جا بحث شود. هر هفته یک مرتبه این لجنه با خود ایشان جلسه داشت. ایشان یک روز آمد و گفت: «شما کار نکردید و...». من عرض کردم آقا اگر امکان دارد الان شما جواب اشکالی که آقای خوئی ره و دیگران به آخوند ره کرده اند را بدهید - من قبل تر به رفقای لجنه گفته بودم اگر ایشان جواب داد، آن وقت هر چه شما بگویید قبول می کنم - ایشان فرمود: «مبادی بحث آماده نیست». رفقا گفتند: «دیدید جوابت را داد». گفتم: یک وقت یک بچه شهرستان را در تهران کتک زدن، او عقب عقب رفت می گفت «اگر مردید بیایند فلان جا». شما ما را جمع کردید به عنوان اینکه هر آن چه در فلسفه هست، کل ما قیل او یمكن ان يقال را کار کنیم. در اولین روزهایی که به درست شما آمدم، من

را صدا زدید و فرمودید: «یک فلسفه در حوزه شروع کن» گفتم: «تا عمر داشته باشم غیر از فقه و اصول درست نمی دهم. تازه به شاگردان و فرزندان خود وصیت کردم اگر غیر از فقه و اصول هر چه درس دهید در جهنم جا دارید ولو تبلیغ و تفسیر و... بعد می گوید که مبادی بحث برای ما آماده نیست. شما خارج اسفار می گوید به طلابی که نمی دانند اسفار با سین نوشته می شود یا با صداد آن وقت مبادی بحث برای ما آماده نیست!». خب اشکال به آخوند ره جواب ندارد. بعد هم بحث علمی دعوا ندارد راست می گوید، بیاید هر جایی که خودتان قرار می گذارید جواب این اشکال را بدهید. منتهی بحث علمی باید منصفانه باشد یعنی با بحث علمی نباید سیاسی برخورد شود. مرد باشید مثل آخوند ره حرف بزنید. آیا اختیار و اراده تحت قاعده ما لم یجب لم یوجد هست یا نیست؟ من با حق و باطل این حرف کار ندارم بلکه می گوئیم: با نتیجه این حرف، فاتحه ثواب، عقاب، خداوند سبحان، خالق و مخلوق را خوانده اید. اینکه خداوند سبحان حکیم است معنی ندارد، اینکه قادر متعال و داناست معنی ندارد زیرا که آن، ذات خداوند سبحان است. اصلا نسبت به خداوند سبحان حمد و سپاس معنی ندارد، مثل اینکه به یک تابلو بگوئید: «تابلو چقدر زیبایی» می گوید: «من کاره ای نیستم. من همین طور از زمین در آمدم»

این حرف جواب ندارد و هر کس بگوید جواب دادم بی خود می گوید. یک وقت حدود شش ماه در این طلبه و اراده کار کردم. وقتی وارد حوزه شدم ظاهرا در نسل ما طلبه نبود و اصلا نمی دانستم حوزه، علمی به اسم فقه و اصول دارد. در اوایل دهه شصت تلویزیون فلسفه و فلاسفه را نشان می داد و من به عشق فلسفه وارد حوزه شدم و با خود می گفتم: «ریاضی را در دانشگاه می خوانم و فلسفه را در حوزه». اصلا ما نشنیده بودیم که فلسفی ایراد دارد. ما خیال می کردیم که اگر خدایی هست، اگر عبادتی هست، اگر بندگی ای هست در همین فلسفه و اینها ست. به خاطر فلسفه و استاد فلسفه به قم آمدم در حجره یکی از دوستان وسایل را گذاشتم و به درس رفتم. برای اینکه درس این آقا بروم - که بعد خود ایشان از من خواهش کرد درس فلسفه دهم و در آن لجنه اول، دو نفر را قرار داد، من و یک شخص دیگری - هر کسی که به ذهنم می رسد را واسطه

کردم. اما بعد دیدم مطالب عمیق نیست و استاد اصلا کار نکرده و بر مطالب مسلط نیست و بعضی از مطالب نیز مثل همین اراده باطل است. امکان ندارد کسی این اشکال را حل کند. یک راه حل بیشتر ندارد و آن این می باشد که قبول نکنیم افعال اختیاری تحت قاعده الشیء ما لم یجب لم یوجد هستند. من فعلا وارد بحث نشدم. حرفم فعلا این است که کار ندارم این مطلب مزخرف غلط است یا غلط نیست بلکه حرفم این است که نتیجه این قاعده همین است که آخوند ره فرموده. این اشکال قابل حل نیست، مگر کسی مردانه مثل آخوند ره بایستد و بگوید «الشقی شقی فی بطن امه و السعید سعید فی بطن امه» البته با این مردانگی، فاتحه مذهب شیعه و... خوانه می شود.

من خیال می کنم آخوند ره که در مشروطه گرفتار شد چوب همین مطلب را خورده است و الا آخوند ره با این عظمت متوجه نشود که مشروطه خیانت است در حالی که بچه دو ساله متوجه می شود!

و للكلام تتمه و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین لعنة الله علی اعدائهم اجمعین